

زین بخش ۳ - استند برآورد

The Glorious Quran

قرآن مجید حرف تعریف

Regarding this verse Allamah Tabatabai in his renowned Al-Mizan fi Tafsir al-

المیزان فی تفسیر القرآن معروفش در علامه طباطبایی آیه این راجع به

Quran one of the greatest Commentaries of the Quran states ... the Quran is a

قرآن است یک میگوید بزرگترین تفسیرهای قرآن یکی از

living and eternal Reminder which will never die and Fall in to oblivion.

دربوته فراموشی واقع نمیشود و هرگز نمی میرد که ذکر زنده و ابدی

It is immune from any addition and loss. It is immune from and

مصون است آن نقصان و زیادت هر از مصون است آن

secur against any

و محفوظ از هر

Alterations in from and style which could affect its character and role that is as "the

یعنی اینکه و نقش آن در ویژگی اثر بگذارد و سبک که در شکل تغییر

Reminder of Allah Which expresses divine truth and knowledge"

و معرفت الهی را حقیقت الهی بیان میکند ذکری از خداست که

For this reason the aforesaid verse indicates that the divine Book has always been

همواره محفوظ بوده این کتاب الهی دلالت دارد که آیه ذکر شده به همین دلیل

and will continue to be

و خواهد ماند از

guarded against any distortion and alteration (Al-Mizan fi Tafsir al-Quran/Vol.12,p.99).

و تغییر تحریف هر گونه

The Sunnah

سنت

After the Glorious Quran the most important source for understanding Islam and

برای شناخت اسلام
مهمترین منبع
پس از قرآن مجید

therefore Shia thought is the Sunnah of the Prophet Muhammad including his

که مشتمل بر
که عبارت است از سنت حضرت محمد(ص)
اندیشه شیعی
وبه طبع

sayings and his deeds.

و کردار ایشان است.
گفتار

The Quran itself clearly grants this high position to the prophet as he is referred to

آنجا که پیامبر مورد اشاره قرار میگیرد
این جایگاه والا را به پیامبر
اعطا میکند
آشکارا
قرآن خودش

as the one who is responsible for explaining the Quran and teaching the Quran and

و تعلیم قرآن
مسئول تبیین قرآن
بعنوان کسی که

wisdom. The Prophet is a perfect example

پیامبر الگویی کامل است
و حکمت است

for the believers. He never speaks out of his own wishes. Muslims are asked to hold

اخذ کنند
از مسلمانان خواسته شده
امیال شخصی خود
او هرگز سخن نمیگوید از روی
برای مومنان

on to whatever he gives them and (refrain from whatever he prohibits).

هر آنچه که او نهی میکند
و اجتناب ورزند از
هر آنچه که او میدهد

Knowing the above verses and many other verses regarding the status of the

مقام و منزلت پیامبر
راجع به
و بسیاری از آیات دیگر
با آگاهی از آیات بالا

Prophet and taking into account the significance of being a divine messenger

اینکه او رسولی الهی است که
اهمیت
و با در نظر گرفتن

Chosen directly by God and spoken to by Him the Shia along with other Muslims

در میان شیعیان بعلاوه دیگر مسلمانان
و مورد خطاب قرار گرفته
مستقیماً از جانب خدا برگزیده شده

cultivated a state of sincere love for and devotion to the Prophet Muhammad.

نسبت به حضرت محمد(ص). و شیفستگی محبت صادقانه حالتی از وجود آورده

The household of the Prophet

پیامبر اهل بیت

There seems to be no disagreement among Muslims about the validity of following

پیروان درستی و اعتبار در میان اختلاف بنظر میرسد(ظاهرا)

the teachings of the household of the Prophet in understanding Islam especially

مخصوصا شناخت تعالیم

according to the (Sunni view which considers even all the companions of the

اصحاب حتی دانستن(قلمداد کردن) طبق این دیدگاه

Prophet as reliable sources of understanding Islam.

منابع قابل اعتماد

Sunni Muslims hold that whoever met the Prophet while believing in him is a

به ایشان ایمان داشته باشد درحالی که پیامبر را ملاقات کند هرکس دیدگاه رایج در میان مسلمانان سنی این است که

considered as companion of the Prophet and can be relied on in acquiring

بمنظور پیدا کردن و میتواند حجت باشد صحابی پیامبر بعنوان تلقی میشود

knowledge about Islam. Accordingly members of the household of the Prophet such

مثل اهل بیت پیامبر هریک از براین اساس آگاهی درباره اسلام

as Imam Ali and Fatimah who have always been with the Prophet and had the

که همیشه با پیامبر بوده امام علی (ع) و حضرت فاطمه (س)

closest relation to the Prophet can unquestionably be relied on.

قطعاً مرجع موثقی هستند(برای شناخت اسلام) ارتباط بسیار نزدیکی با پیامبر دارند

The Sunnah

سنت

There is no doubt then that the household of the Prophet are reliable and

موثق اهل بیت پیامبر پس شکی نیست که

Trustworthy in their understanding and presentation of Islam.

و نحوه ارائه شان از اسلام در شناخت شان و قابل اعتمادند

This fact becomes even clearer when we refer to the traditions from the Prophet

از پیامبر احادیثی زمانی که بررسی میکنیم روشن تر میشود این مطلب

About his household and examine sayings of Sunni scholars about the knowledge of

درباره (مقام علمی) امام علی (ع) سخنان عالمان اهل سنت را و ملاحظه میکنیم درباره اهل بیتشان

Ali and members of the household of the Prophet.

و دیگر اعضای خاندان پیامبر

For example Imam Malik say: "No eyes have seen no ears have heard and nothing

و هیچ چیزی هیچ گوشی نشنیده هیچ چشمی ندیده امام مالک میگوید برای مثال

Has come to the heart of any human being better than Jafar b. Muhammad who is

که بهتر از جعفر بن محمد (ع) باشد بر قلب بشری خطور نکرده

Distinguished (in his knowledge his piety his asceticism and in his servitude to God.

و در بندگی خدا زهد تقوا علم که شناخته شده و معروف است در

This is what Ibn Taymiyah reports from Imam Malik in his book (Al-Tawassul wa al-

التوحید در کتابش ابن تیمیه از امام مالک گزارش کرده این مطلبی است که

Wasilah p.52 first edioin).

The sunnah

سنت

In a survey about those who narrated from Imam Sadeq Shaykh al-Mofid in his al-

شیخ مفید در الارشاد از امام صادق(ع) روایت کرده اند، درباره کسانی که در یک بررسی

Irshad asserts that those who were trustworthy among them from different schools

از مذاهب مختلف موثق بودند کسانی را که در میان آنان برمیشمرد

Of thought were 4000 in number.

چهار هزار نفر

Thus there is no ambiguity here and this is why many Sunni scholars such as the late

مرحوم مثل بسیاری از عالمان سنی و به این علت است که در اینجا ابهامی باقی نمی ماند از این رو

Shaykh Shaltut have clearly pointed out that every Muslim is allowed to act

عمل کند مجاز است هر مسلمانی خاطر نشان کرده اند که به روشنی شیخ شلتوت

according to one of the five Islamic schools of fiqh. Jafari, Hanafi, Hanbali, Maliki and

مالکی حنبلی حنفی جعفری یکی از مذاهب های پنجگانه فقهی طبق

Shafi i.

شافعی

The reason is clear because if Imam Jafar Sadiq for example did not possess more

دارای علم بیشتر اگر برای مثال امام جعفر صادق(ع) زیرا دلیلش روشن است

knowledge or better access to the knowledge of the Prophet than the rest. Then one

نسبت به دیگران نبود، یادسترسی بهتر به علم پیامبر

has to admit that he must have been at least equal to others especially if we bear in

مخصوصا اگر در نظر بگیریم برابر دست کم حداقل باید اقرار کردن

mind whom he taught such as Abu Hanifah of Hanafi Muslims who attended Imam
که حاضر میشد ابوحنیفه که امام مسلمانان حنفی است همچون کسانی که او تعلیم داد

Sadiq s lectures for two years.

بمدت دو سال در جلسات درس امام صادق(ع)

The Sunnah

سنت

People who are educated or who seek the truth are expected therefore to examine
بررسی کنند انتظار میرود که یا در جستجوی حقیقت اند تحصیل کرده از این رواج کسانی که

all Islamic sources available and thereby come to a conclusion about the ways
درباره راه هایی که به یک جمع بندی برسند و از این رو همه منابع موجود اسلامی را

Muslims can lead exemplary lives . Certainly one rich source is the teachings of the
عبارت است از تعالیم یک منبع غنی مطمئناً زندگی های نمونه ای داشته باشند مسلمانان میتوانند

household of the Prophet.

اهل بیت پیامبر

Now let us see whether it is necessary to refer to the household of the Prophet in
اهل بیت پیامبر رجوع کنیم به ضرورت دارد که آیا بگذارید ببینیم که اینک

understanding Islam?To provide an answer I will focus only on some traditions from
احادیث که بر تنها تعدادی از تکیه میکنم برای دادن پاسخ در شناخت اسلام

the Prophet narrated by great Sunni narrationists and accepted by both Sunni and
ومورد پذیرش شیعه و سنی قرار گرفته بوسیله محدثان بزرگ اهل سنت روایت شده از پیامبر که

Shia scholars.

The sunnah

سنت

But prior to that it has to be noted that all the teachings of the household of the

اهل بیت پیامبر همه تعالیم باید توجه کرد که پیش از آن اما

Prophet were always based on the Glorious Quran and the Sunnah of the Prophet

سنت پیامبر قرآن کریم مبتنی بود بر همیشه

No one should think for example that Imam Sadiq was saying something according

طبق چیزی را می گفته است امام صادق مثلا گمان کند که هیچ کس نباید

to his own opinion about Islam.

درباره اسلام نظر شخصی خودش

Whatever they uttered was exactly what they had themselves received from

از دریافت کرده اند آنها خودشان دقیقا همان چیزی بود که گفته اند آنها هر آنچه

Prophet. There are many traditions in this regard. For example in Usul al-Kafi we find

می بینیم در اصول کافی برای مثال در این زمینه احادیث زیادی وجود دارد پیامبر

that Imam Sadiq said that whatever he said was what he had received through his

از طریق دریافت کرده ام آن چیزی است که هر آنچه من میگویم فرموده امام صادق که

forefathers from the Prophet.

از پیامبر پدرانم

One of these traditions is the famous tradition of Thaqaalayn. This tradition was

این حدیث را حدیث معروف ثقلین است احادیث یکی از این

uttered by the Prophet on different occasions including the day of Arafah in his last

در روز عرفه از جمله مناسبت های گوناگون در پیامبر فرموده است

pilgrimage and the 18 th of Dhul-Hijjah in Ghadir Khum. Despite minor different in

تفاوت های جزئی علی رغم در غدیر خم ۱۸ ذی الحجه حجه الوداع

the wording the essence remains the same in all versions of the tradition.

در همه گونه های آن یکسان است جوهر حدیث در نحوه بیان

For example in one version of the tradition the Prophet said "Oh people! ! leave

برجا میگذارم من ای مردم فرمود پیامبر حدیث نسخه های در یکی از برای مثال

among you two precious Things: the Book of God and my household. As long as you

میانتان دو چیز گرانبها کتاب خدا اهل بیتم مادام که

hold on to them you will not go astray.

گمراه نخواهید شد به آنها تمسک کنید

۱. Human being possess multiple capacities: we think, feel, and act by responding inwardly as well as outwardly. Hence, the concept of religion cannot be tied solely to either the concept of God or that feeling.

۲. Equally fallacious is any definition of religion and religious in terms of participation in a particular faith. It is also misleading to define religion as a code of ethics or morals, since people can reject all religions yet maintain high moral and ethical standards. Belief in a religion or loyalty to a particular faith is no guarantee against immoral or unethical behavior. The pages of Human history are filled with accounts of "religious" people who have committed "immoral" acts in the name of religion.

۳. But if defining religion very narrowly is a mistake, an equally dangerous practice is to define it so broadly that the term loses all significance. To say, for instance, that religion is awe or wonder or love is to say nothing at all, because a flash of lighting or a flight of birds can inspire awe or wonder and because love is as often equated with self-indulgence or self-gratification as it is with self-sacrifice. Awe, wonder, and love are only aspects of religion.

۱- انسان‌ها دارای قابلیت‌های گوناگون هستند: ما فکر می‌کنیم، احساس می‌کنیم و به واسطه‌ی واکنش‌های درونی کنش می‌کنیم؛ همچنین واکنش‌های بیرونی. از این رو، نمی‌توان مفهوم دین را صرفاً به مفهوم خدا یا آن احساس، محدود کرد.

۲- هر گونه تعریف دین و متدین بر اساس مشارکت داشتن در یک اعتقاد خاص به همان اندازه نادرست (سفسطه‌آمیز) است. این نیز گمراه‌کننده است که دین را به عنوان دستورالعمل‌هایی از علوم اخلاقی یا اخلاقیات معنی کنیم، چرا که افراد می‌توانند در عین این که استانداردهای بالای خلقی و اخلاقی را حفظ می‌کنند، هیچ دینی را نپذیرند. اعتقاد به یک دین یا وفاداری به یک اعتقاد خاص، به منزله ضمانتی در برابر رفتار زشت یا غیر اخلاقی نیست. صفحات تاریخ بشر پر است از گزارش‌هایی از افرادی که تحت نام دین، مرتکب اعمال غیر اخلاقی شده‌اند.

۳- ولی همان‌طور که معنی کردن دین به این محدودی، اشتباه باشد، به همان میزان تعریف موسع آن به گونه‌ای که این اصطلاح هر گونه معناداری را از دست بدهد، کار خطرناکی است. به عنوان مثال، گفتن این که دین ترس،.....

Why Religion?

There are some people who maintain that they have no obligation to investigate the acquisition of religion. They think: What need provokes us to consider religion?

We aim to show the flaw in this argument by means of the following explanations, and we shall demonstrate in two ways the necessity of enquiry into religion.

1. Wisdom dictates that every man should give thanks for those benefits which he has received.
2. Wisdom also dictates the need to prevent every kind of possible danger or harm. so now let us consider each of these two points:

The Obligation of Thanksgiving

It is our good fortune to benefit from all the excellencies of life in this world: our digestive system, respiratory apparatus, the heart and other organs of the body. Each one of these is in its turn greater than the limit of our knowledge and even our imagination. Likewise the light of the sun, the existence of plants, the mines and resources hidden deep in the heart of the earth, all of them are great benefits which, by the knowledge and power that has been given to him, man can make use of. Greater than all of these, however, is the genius and understanding of man himself, which can break a mighty mountain into pieces and create from water and iron the most enormous power and the most delicate objects.

Now this question poses itself: Should we not engage ourselves in



research and enquiry until, if there is a benefactor, we acknowledge that benefactor, so as to fulfill our duty and offer him our thanks?

Suppose a benevolent and charitable man adopts a baby who has lost his father and mother, and provides for him every kind of sustenance for life and growth.

He arranges for the child to be brought up, and when he is ready for education provides him with the best teachers and books. Similarly he puts every possibility within his reach, and, in short, provides in every way for his welfare. Does this child not then have an obligation to try to find out first who this man is, and secondly, about his great generosity, his whole soul overflowing with thanks for his benefactor?

It is the same in the field of existence, and we are obliged to engage in enquiry till we discover the Benefactor and Creator Himself and render our thanks.

Making effort to acquire the true religion is also a command of wisdom. He who has not yet found the right way, and is wandering without direction must not rest his feet until he has found the way of Truth and the true religion, satisfied by enlightening proofs and clear evidence.

And when he has reached the source of spiritual life and the true religion, his heart full of peace and rejoicing, he should begin to give his thanks to the Creator Himself

۱۱

Why Religion? (१)

The Prevention of Possible Danger and Harm

If a child were to come and tell you that he saw a poisonous snake go into the room you were in, you would immediately jump up from where you were and undertake a thorough search of every nook and cranny until you found it, or were satisfied that it was not there. Similarly, if, while traveling by night in a dangerous country, you learnt that bandits were waiting on the road ahead to ambush you, without doubt you would wait until the way ahead was clear of danger, and would not take a single step forward until then.

In these two examples it has been made clear that we are compelled by reason to investigate conceivable dangers. It is possible that some of the harmful things may turn out to be nothing at all, and other people may not pay any attention to them, but if an injury carries the price of a human soul, and a life is destroyed, it cannot be ignored.

The Most Dangerous Harm

In the history of mankind, we learn of people who were famous for telling the truth and acting honestly. They claimed that they were messengers of God, and they called people to have faith in God and to act in a certain way. As a result of the efforts and the persistent sufferings of these special people in all corners of the world, many groups had faith in them. Thus the birth of Jesus Christ became the beginning of the Christian calendar and the migration of the prophet Muhammad started the Muslim calendar.

Specialized English (1)/ Lesson Two

Now, we see that these messengers of God attracted men to religion and to follow particular rules, caused them to fear punishment for their bad deeds and made them sure that they would be tried in the Great Court of Justice before the Righteous and Wise Judge. They trembled at the hardships and perils of Resurrection and the

harshness of the punishment there, and made men fearful of these things. The question is, do their warnings make us realize the possibility of harm and danger in the same way as did the warning of the small child?

Is it right that we should ignore the words and deeds of the real religious people of this world, when it is they who, in their belief and faith stood watch over the soul, and spared themselves no kind of sacrifice? Clearly, the words of the messengers, if they do not make a man certain, at least provoke him to think: perhaps what they say is true. Then what in fact is our duty, if it is correct that the messengers tell the truth? What answer will we give in the Court of Justice of God?

Research

Here reason reckons the necessity of preventing this "at least possible" harm, and religion urges us to follow. What is more, these messengers call man to a healthy and civilized life, and they also say that after death an extensive new world and everlasting blessings await one who has performed his duty, and give glad tidings that in that place is another existence overflowing with peace of mind and certainty of spirit, where there is no disease, distress, agitation, anguish or fear. Does reason allow us to ignore this important message?

Must we not give weight to the fears and threats of the messengers, who say that sins and transgression have their penalty, and follow religion and give our thought to it?

چرا دین؟ (۲)

-جلوگیری از خطر و ضرر احتمالی

-اگر کودکی بیاید و به شما بگوید که ماری سمی را دید که وارد اتاقی که در آن بودید می شود، شما بلافاصله از جای خود بلند می شوید و یک جستجوی دقیق را در هر کنج و گوشه ای انجام می دهید تا آن را پیدا کنید یا قانع شوید که ماری آنجا نبوده است. -به همین شکل، اگر هنگام مسافرت در شب در یک کشور خطرناک، آگاه شوید که راهزنان در ادامه ی جاده منتظر هستند تا شما را به دام بیندازند، بدون شک شما صبر خواهید کرد تا جاده از خطر پاک شود و تا آن موقع قدمی به جلو بر نخواهید داشت. -در این مثال ها روشن شد که ما به وسیله ی عقل قانع شدیم که خطرهای احتمالی را بررسی کنیم. ممکن است که بعضی از این چیزهای خطرناک، اصلا چیزی نباشد و بقیه ی مردم کوچکترین توجهی به آنها نکنند. اما اگر آسیبی به بهای روح انسان باشد و یک زندگی را نابود کند، نمی توان از آن گذشت.

خطرناکترین آسیب

- در تاریخ بشریت، اما انسان هایی را می شناسیم که به خاطر گفتن حقیقت و رفتار صادقانه مشهور شوند. آن ها مدعی بودند که پیام آوران خدا هستند و مردم را به ایمان به خدا و عمل به راهی خاص فرا می خواندند. در نتیجه تلاش ها و مشقتهای مداوم این افراد خاص در تمامی گوشه های دنیا، گروههای زیادی به آنان ایمان آوردند. بدین ترتیب توکد عیسی مسیح آغاز تقویم مسیحی شد و هجرت پیامبر اسلام (ص) نیز تقویم مسلمانان را بوجود آورد. حال ما می بینیم که این پیامبران الهی انسان را به دین و پیروی از قواعدی خاص جذب کردند، و آنها را از مجازات به خاطر اعمال بدشان ترساندند و به آنها اطمینان دادند که در دادگاه بزرگ الهی و آن قاضی عادل و خرمندند آزمون خواهند شد. آنها از سختی ها و دشواری های معاد می ترسیدند و از سختی ها و مجازات آنجا، و مردم را از این ها می ترساندند.

سؤال این است که آیا هشدار آنها موجب می شود ما آسیب و خطر احتمالی را بشناسیم همان گونه که هشدار کودک را پذیرفتیم؟

-آیا صحیح است که باید سخنان و اعمال مردم دین دار واقعی این دنیا را نادیده بگیریم؟ در حالی که اینها کسانی هستند که بر مبنای

باور و ایمانشان مراقب روح خود ماندند و از هیچ فداکاری از خود دریغ نکردند؟

-شخصا اگر سخنان پیامبران، اگر انسانی را به یقین نرساند، حد اقل آن ها را به تفکر برمی انگیزد که شاید سخن آنان حقیقت

باشد. سپس وظیفه ی حقیقی ما چیست؟ اگر صحیح باشد که پیامبران حقیقت را می گویند؟ ما چه جوابی به خداوند متعال در دادگاه عدل

الهی خواهیم داد؟

تحقیق

-اینجاست که عقل ضرورت پیشگیری از این خطر (حد اقل محتمل) را به ما گوشزد می کند و دین نیز ما را به پیروی از آن ترغیب

می کند.

-به علاوه این پیامبران انسان را به زندگی سالم و متمدن فرا می خواندند و هم چنین می گفتند که پس از مرگ دنیای جدید وسیعی

خواهد بود و نعمت های جاودان در انتظار کسی است که وظایفش را انجام داده است و مژده داده اند که در آن مکان وجود دیگر سرشار

از آرامش روان و یقین روح هست، جایی که هیچ بیماری، پریشانی، آشفتگی، غم و اندوه و یا ترس نیست. آیا عقل ما اجازه می دهد که این

پیام های مهم را نادیده بگیریم؟

First point: this essay is just the personal opinion of the author that as a critique tries to give opinion about it and has no warranty of the Iranian government for the usage and the ability to perform.

Second point: this essay is just defrayed the reasons for having the atomic bomb for Islamic countries and believes in the just of Ayatollah Khomeini and Ayatollah Khamenei opinion for the prohibition of atomic bomb.

Third point: because of ambiguity of necessity reasons of having atomic bomb for Islamic countries in religious viewpoint of elites, in this essay, the necessity of reaching this important is discussed from political and common viewpoint. hovalghader

The holy Islamic republic system of Iran after the unbelievable victory (from the enemy's opinion) in February of ۱۹۶۸ stepped into a hard way. The reasons for hardness of this way is in one side the ambiguity of the way for the friends and in the other hand the unpredictable ruses of enemies for extirpation of the only true Islamic republic in the world.

And the second problems is the restraining the software and the hardware power of enemy in soft, semi hard and hard zones. This restraining is related to observation, control and effective leading in first enemy's tools and second effective management of Islamic republic resources for this aim.

For this point Islamic republic enemies under united states command and with the help of European and partly Asians with tools like UN , international agencies , NATO and always tried for advancing their aims for weakness and extirpation of Islamic republic.

United States as the main enemy of Islamic republic of Iran always makes different ways in different levels and placed usage of threat , imperativeness , persuasion , restriction , scaring, etc. for satisfaction of different stratum like officials, elites (economicals, politicals, scientifics) and ordinary people with the goal of getting to their ominous purposes in his agenda.

نکته ۱: این مقاله تنها نظر شخصی نویسنده آن است و به عنوان تحلیلگری مستقل به اظهار نظر شخصی خود می پردازد و از طرف دولت جمهوری اسلامی ایران هیچ گونه ضمانتی بر پذیرفتن و اجرای آن وجود ندارد.

نکته ۲: این مقاله تنها به دلایل لزوم دستیابی کشورهای جهان اسلام به بمب اتم می پردازد و نظر حضرت آیت الله خامنه ای مبنی بر حرمت استفاده از بمب اتم را همچنان صائب می داند.

نکته ۳: از آنجایی که دلایل لزوم دستیابی کشورهای جهان اسلام به بمب اتم از نظر شرعی از دیدگاه خیرگان و نخبگان ابهام داشته، در این مقاله فقط دلایل دستیابی به این مهم از نظر عرفی و سیاسی مورد بررسی قرار می گیرد.

نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران پس از پیروزی ناباورانه (از نظر دشمنان) در بهمن ۱۳۵۷ قدم در راهی بسیار سخت گذاشت. دلایل سختی این راه از یک طرف گنگ بودن مسیر برای خودی ها و از طرف دیگر مکرهای غیرقابل پیش بینی دشمنان برای براندازی تنها جمهوری فی الواقع اسلامی جهان بود.

و اما مشکل دوم؛ یعنی مهار حربه دشمن اعم از نرم افزاری و سخت افزاری در حوزه های نرم ، نیمه سخت و سخت کاری بس دشوار است.

این مهار وابسته به رصد، کنترل و هدایتی موثر در یک مبانی و ابزارهای دشمن و دوم مدیریت هدفمند منابع جمهوری اسلامی برای این مهم است.

در این راستا دشمنان ایران اسلامی به سرکردگی آمریکا و با همکاری متحدان اروپایی و بعضا آسیایی با استفاده از ابزارهایی مانند سازمان ملل و سازمان های بین المللی و ناتو و ... همواره سعی در پیشبرد اهدافشان در جهت ضعیف و براندازی جمهوری اسلامی گام برداشته اند.

آمریکا به عنوان اصلی ترین دشمن جمهوری اسلامی ایران همواره روش های گوناگونی را در سطوح مختلف اجرایی می سازد و استفاده از اصول تهدید، تحکم، تشویق، تحدید، ارعاب و ارهاب و ... برای ارضاء و اقتناع افشار مختلفی مانند مسئولین، نخبگان (اقتصادی-سیاسی- علمی) و عموم جامعه با هدف رسیدن به نیات شوم خود را در دستور کار قرار داده است.

Ethics and the Qur'ān(۱)

The subject matter of this article is elusive, since the word “ethics” itself is used in various ways in English. If we take the **definition** of a standard reference work, we learn that “ethics” is “(۱) a **general pattern** or way of life, (۲) a set of rules of **conduct** or **moral code**, and (۳) **inquiry about** life and rules of conduct...” (*Encyclopedia of philosophy*, iii, ۱۱-۲). This **article's focus**, then, will be Qur'ānic ethics in senses (۱) and (۲) above; we might also use the word “**morality**,” i.e. “beliefs about human nature, beliefs about ideals — what is good for its own sake, rules **stipulating action**, and motives (ibid., vii, ۱۰۰). Both terms, ethics and morals, **suggest the scope of our inquiry**. The Qur'ān abounds with “rules of conduct, and, taken in its **entirety**, **establishes** much of a “way of life.” While it has little by way of “**inquiry about rules of conduct**, that is, what philosophers call philosophical or meta-ethics, nonetheless it is possible to infer from the Qur'ānic text **certain meta-ethical presuppositions** and methods.

It must be **recognized** from the start that the Qur'ān contains more **exhortation** than **stipulation**. Despite the **plethora** of rules that **confronts** the Qur'ān's reader in the first sūras (which, **chronologically speaking**, are actually from the latter part of the **period of revelation**), most of the Qur'ān rallies Muslims to act rightly, and reframes their **moral knowledge** in a context of **retribution** and **reward** in this world (see BLESSING; CHASTISEMENT AND PUNISHMENT), and judgment and subsequent punishment and reward in the next (see LAST JUDGMENT; REWARD AND PUNISHMENT).

Two general points about **Qur'ānic morality** follow from **recognizing** the nature of the **Qur'ānic discourse**. The Qur'ān **assumes** that (a) humans know the good and **nonetheless** often fail to follow it; (b) that since humans know the good, they know too that explanations of why the good is the good are beside the point; the good has the utility of **guaranteeing success and reward**, but nothing suggests that the good is good for some **reason extrinsic** to itself.

These two moral facts are framed by two other important features of Qur'ānic ethics: (a) that the Qur'ān takes for granted the vices, virtues and modes of human organization present at the time of revelation, and (b) that it has a jaundiced view of human capacity and goodwill (see COMMUNITY AND SOCIETY IN THE QUR'ĀN; PRE-ISLAMIC ARABIA AND THE QUR'ĀN).

۱۵ خذ

Ethics and the Qur'ān(۲)

Yet the Qur'ān's embeddedness in seventh-century Arabian society and those particular notions of virtue and vice should not cause us to lose sight of novel features of its ethical perspective: ۱) an assertion of the ultimate meaningfulness of human acts and a variety of compelling theories of why humans should act virtuously; ۲) an emphasis on individual but also collective responsibility for the ethical treatment of all persons, whether male or female, infant, wayfarer, neighbor, parent, or wife (see CHILDREN; FAMILY; WOMEN AND THE QUR'ĀN; KINSHIP). The Qur'ān should be seen as revolutionary not in its content, but rather in its justification. It did not so much provide new rules, as a new perspective — namely, that the claims of morality transcend mere human interest and are the very purpose of human existence.

While the distinction between “religion” and “ethics” so dear to philosophical ethicists is unnatural to the Qur'ān, nonetheless the focus here will be on passages discussing virtuous conduct toward human beings rather than those concerned with virtuous attitudes towards God, right beliefs about God, etc. (for discussion of this aspect of right conduct, see FAITH; BELIEF AND UNBELIEF). In addition, this essay will concentrate on passages important within the Qur'ān itself and not necessarily on those esteemed in later legal, theological, or mystical scholarship (see LAW AND THE QUR'ĀN; THEOLOGY AND THE QUR'ĀN; SUFISM AND THE QUR'ĀN). Questions of the sequence of Qur'ānic revelation — so important for choosing among apparently contradictory Qur'ānic passages — will, for the most part, lie outside the scope of this article (on this, see ABROGATION; CHRONOLOGY AND THE QUR'ĀN).

Accordingly, these issues will be considered in what follows: (۱) ethical knowledge (human capacity and human nature; motivations to moral action; the reality of moral choice), (۲) terminology (classifying acts; classifying actors), (۳) ethical knowledge and moral reasoning, (۴) the nature of the Qur'ān's ethical stipulations (rules; principles; admonitions to virtue), and (۵) ethical sociology (Muslims and non-Muslims; Muslims).

The Omniscient; all-knowing عليم

The Forgiver غفار

The Rich; The Self-sufficient غنى

The Opener فتاح

The Gatherer قابض

The Omnipotent قادر

The Holy قدوس

The Powerful قوی

The Almighty; The Subduer قهار

The Self-existing قیوم

The Great كبير

The Generous کریم

The Kind لطيف

The Honourable ماجد

The Sovereign of the Kingdom-Universe مالک الملک

The Prohibitor مانع

The Beginner; The Creator مُبدی

The Most High متعالی

The Magnificent متکبر

The Strong متین

The One who answers the prayers مجیب

The Glorious مجید

The Reckoner مُحصى

The Bestower of Life محیی

The Subduer مُذل

The Designer مصور

The Exalter مُعز

The Returner; The Resurrector مُعید

The Bestower of Richness مُغنی

The All-powerful مقتدر

The Just مقسط

The Advancer مقدم

The Nourisher مقیت

The Ruler ملک

The Bringer of Death مُمیت

The Avenger منتقم

The Keeper behind مؤخر

The Master مولی

The Trusted مؤمن

The Protector مُهیمن

The Beneficial نافع

The Light نور

The One واحد

The Inheritor وارث

The Enricher واسع

The Affectionate ودود

The Trustee وکیل

The Guardian ولی

The Giver وهاب

The Guide هادی

صفات خدا و معادل انگلیسی آنها

The Last آخر

The Only, The Unique احد

Allah الله

The First اول

The Everlasting باقی

The Maker with previous example بدیع

The Beneficent بار

The Hidden باطن

The Resurrector باعث

The Creator from nothing باری

The Expander باسط

The All-seeing بصیر

The Forgiver تواب

The Comprehensive جامع

The Most Powerful جبار

The Honourable جلیل

The Reckoner حسیب

The Protector حفیظ

The Truth حق

The Arbitrator حکم

The Wise حکیم

The Clement حلیم

The Praiseworthy حمید

The Living حی

The Humbler خافض

The Creator خالق

The All-knowing خبیر

The Owner of Glory and Honour ذوالجلال و الاکرام

The Raiser رافع

The Merciful رحمن

The Compassionate رحیم

The Provider, Sustainer رازق

The Guide رشید

The Guard رقیب

He Compassionate رؤف

The Safety سلام

The All-hearing سمیع

The Thankful شکور

The Witness شهید

The Patient صبور

The Perfect; The Eternal صمد

The Bringer of Adversity ضار

The Apparent ظاهر

The Just عدل

The Powerful عزیز

The Great عظیم

The Forgiver عفو

The Forgiver غفور

The High علی

New words and expressions
Word Meaning Synonym / Antonym

asceticism (n) عزلت نشینی و کنار هگیری و زهد، رهبانیت، isolation, separateness
attitude (n) سیاست ایده، idea, policy
Basis پایه foundation, base,
bond servant بنده غلام، slave
communion (n) همدردی، صمیمیت و همدلی، مشارکت، sympathy, participation, association
concept (n) مفهوم imagination, idea
devotion (n) وقف dedication
enjoyment (n) لذت، برخورداری pleasure
for the sake of (prep) به خاطر for, in order that
humble (adj) متواضع modest
indispensable part جزء لاینفک و ضروری part that is absolutely necessary
intimate (adj) نزدیک و دوستانه، صمیمی friendly, close
mentality (n) ذهن mental capacity
objective (n) هدف goal
ordained (adj) انتخاب شده معین، destined, accepted
priest (n) کشیش روحانی، clergyman
purification (n) تطهیر clarification
reverence (n) تقدیس، تکریم great respect
soul (n) روان، روح spirit
submission (n) تسلیم surrender
to anathematize (v) مانع شدن، متنفر بودن، بیزارى جستن، to dislike, to hate, to ban
to consecrate (v) اختصاص دادن، اختصاف شمردن، to make sacred, to sanctify, to devote
to destine (v) مقرر کردن، سرنوشت معین کردن، to fate
to motivate (v) تحریک کردن، به حرکت درآوردن، to arouse
to prohibit (v) ممنوع کردن، غدغن کردن، to ban, to forbid
to seek (v) جستجو کردن to search
worship (n) عبادت adoration, praise

۱۸

The word imam literally means leader or guide and in its specifically shiite meaning is signifies him who is ordained by god to continue divine guidance after prophecy has come to an end.

this is also called wilayah, which has almost the same meaning as the imamate, but wilayah emphasizes more particularly that special quality of the imam with which he is endowed by god to interpret the inner or esoteric meaning of revelation.

wilayah literally means to be friend or to be nearer to some one; hence, the wali, in shiite terminology, is the who is nearest to god in love and devotion and therefore is entrusted by him with the esoteric knowledge of religion. the imams are thus the awliya allah par excellence.

the imamate is based on two principles: nass and ilm. nass means that the imamate is a prerogative bestowed by god upon a chosen person from the family of the prophet(s), who, before his death and with the guidance of god, transfers it to another by an explicit designation, nass.

in order to continue the divine guidance necessary for mankind, the first nass was initiated by the prophet(s) himself who, before his death and under the divine command, definite individual from among the descendants of ali(AS) and fatemah(SA), whether he claims temporal rule for himself or not.

the second principle embodied in the doctrine of the imamate is that of ilm. this means that

واژه ی امام به معنای واقعی کلمه به معنای رهبر یا راهنماست و در اصطلاح شیعه به این معناست که شخصی توسط خدا برای ادامه ی راهنمایی الهی مردم، پس از پیامبر تعیین شود.

هم چنین امام (ولایت) نیز نامیده شده است که تقریباً معنایی شبیه امامت دارد. اما برای توصیف معنای محرمانه و یا باطنی وحی، ولایت، از اهمیت بیشتری نسبت به امامت برخوردار است.

ولایت عیناً به معنای دوست و نزدیکترین فرد به یک شخص است. در اصطلاح شیعه "ولی" به کسی گفته می شود که عاشق پروردگار و فرمانبردار اوست. پس می توان به دانش او از دین اعتماد کرد. پس، امامان اولیاء الله هستند.

اساس امامت بر دو چیز استوار است: نص و علم، نص به این معناست که خداوند حق ویژه ای به شخص منتخبی از خانواده پیامبر بخشیده است که ایشان قبل از وفات خودش راهنمایی به سوی پروردگار را به شخص دیگری با نص آشکار (معین) انتقال داده است.

به منظور ادامه راهنمایی بشریت به سوی خداوند، اولین نص، توسط خود پیامبر (ص) قبل از وفات و تحقق دستور خداوند، فردی قطعی از میان فرزندان علی (ع) و فاطمه (س) اتفاق افتاده خواه او مطالبه ی نقش دنیوی برای خود کرده باشد یا خیر.

دومین اصل در دکتین امامت، علم

an imam is a divinely inspired possessor of a special sum passed on before hid death to the following imam.in this way the imam of the time becomes the exclusive,authoritative source of knowledge in religious matters,and without his guidance no one can keep to the right path.this special knowledge includes both the exoteric(zahir)and the esoteric (batin)meanings of the Quran.This esoteric knowledge of religion is wilayah,which God entrusted to the prophet(s),who,in return,handed it over to Ali(As);thus it became the inheritance of the imams who follow him.

the doctrine or the imamate in Twelver Shiism thus rotates around these two principles, nass and ilm,which are not merely conjoined or added to each other,but are so thoroughly fused into a unitary vision of religious leadership that it is impossible to separate the on from the other.

Hence, nass in fact means transmission of that special knowledge of religion which had been exclusively and legitimately restricted to divinely favored imams of the house of the prophet(S)through Ali(AS)and can only be transferred from one imam to his successor as the legacy of the sacred family.

است.علم به این معناست که داشته ها و علم امام,الهی بوده و کسی غیر از او این علم را ندارد.وقبل از شهادت امام به امام بعدی منتقل می شود.بااین توصیف ,دانش امام,خاص قابل اعتماداست و کسی بدون راهنمایی او نمی تواند درصراط مستقیم بماند.این علم خاص شامل آگاهی داشتن ازظاهر و باطن قرآن نیز می باشد.این علم مخفی دین,ولایت است,که خداوند به پیامبرش سپرد.که به صورت غیرمادی به علی(ع)داده شد بنا براین او نیز به امامان بعد از خود به میراث نهاد.

دکترین امامت در شیعه ی دوازده امامی حول این دو محور می چرخد؛ نص و علم . که به تنهایی نمی توانند وجود داشته باشند. اما وقتی باهم دیگر آمیخته می شوند در دیدگاه واحد رهبری دینی غیرممکن است که ازهم دیگر جدا و متفرق شوند.

بنابراین نص در حقیقت به معنای انتقال خاص علم دینی که منحصرأ و قانونا به امامان برگزیده الهی در خانه پیامبر(ص) از طریق علی(ع) و فقط می تواند از یک امام به جانشین اهل بیت گرامی به ارث برسد.

- literally=واقعی,تحت اللفظی ---signifies=نشانه ----ordained=شده قرارداد ---divine=الهی
 ---almost=تقریبا ---emphasizes=اهمیت ---particularly=به صورت خاص ---special=مخصوصا
 ---quality=کیفیت ---endowed=داده شده ----interpret=تفسیر کردن,ترجمه شفاهی ---inner=باطنی
 ---esoteric=مجرمانه ----revelation=وحی ----prerogative=حق ویژه ----bestowed=بخشیده شده
 ---chosen=منتخب ----transfers=انتقال ----explicit=آشکار ---designation=تخصص ---order=مرحله,طبقه
 ---necessary=ضروری ----initiated=آغاز شده ----under=تحت ---divine command=دستور الهی
 ---definite=قطعی ----among=در میان ----descendants=اولاد